

دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۹ • ۲۵ محرم الحرام ۱۴۴۲ • ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۰

اخبار

آموز گاران بدون مرز

پس از شیوع بیماری کرونا در کشور بنابر تصمیم ستاد مقابله با کرونا و ابلاغ نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، کتابخانه‌های عمومی همچون سایر مراکز فرهنگی، به منظور قطع زنجیره انتقال این ویروس و حفظ جان اعضا و مراجعه کنندگان، به صورت موقت تعطیل شد؛ اما این موضوع به معنای تعطیلی فعالیت و ارائه خدمات کتابخانه‌ها نبود. ماهیت حرفه کتابداری از یک سو و نیاز مبرم مخاطبان به کتاب و خدمات کتابخوانی در دوران کرونا، به ویژه کودکان و نوجوانان، باعث شد تا کتابداران به صورت خودجوش با عزیمت به فضای مجازی و استفاده از ظرفیت‌های آن، ارتباط خود را با اعضای کتابخانه‌های عمومی حفظ و خدمات کتابخانه‌ای را به آنها ارائه دهند.

کاملم حافظیان رضوی، عضوانجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران درباره تأثیرات وقوع بحران کرونا در ارائه خدمات و فعالیت‌های کتابداران گفت: پیش از هر چیز از همه کتابداران و همه کسانی که در این مدت زحمت کشیدند و نگذاشتند که چراغ کتابخانه‌ها خاموش شود، تشکر می‌کنم، چرا که روشن ماندن چراغ کتابخانه به باز بودن و با بسته بودن بنای کتابخانه نیست، بلکه این فعالیت‌ها و خدمات کتابخانه‌ای است که چراغ آن را روشن نگه می‌داردوی افزود: خوشبختانه در این دوران سخت کرونایی، امکانات استفاده از فضای مجازی فراهم بود و کتابداران توانستند از این فرصت به خوبی استفاده کنند،به ویژه کتابداران کتابخانه‌های عمومی که با عموم مردم سرکار دارند، با اقدامات خودجوش و خلاقانه خود باز هم ثابت کردند که کتابخانه عمومی دانشگاه مردم است و با استفاده از ظرفیت‌های فضای مجازی خیلی خوب توانستند ارتباط و تعامل خود را هم با اعضا و هم با همه مردم برقرار کنند و نگذاشتند در این دانشگاه به روی مردم بسته شود.این پیشکسوت عرصه کتابداری و اطلاع‌رسانی با اشاره به مشاهدات خود از فعالیت کتابداران کتابخانه‌های عمومی در دوران تعطیلی کتابخانه‌ها گفت: در کنار ارائه خدمات کتابداری، برنامه‌هایی چون برگزاری برنامه‌های مجازی، وبینارهای مختلف و محافل ادبی آنلاین اتفاقات بسیار خوبی بودند؛ حتی در نقاطی از کشور که کمترین امکان ارتباطی وجود داشت نیز کتابداران سعی کردند تنها با استفاده از یک تلفن همراه پیام شأن را به مخاطب برسانند و خدمات مختلفی از جمله ارائه کتاب‌های الکترونیکی، برگزاری وبیوش‌های مختلف، قصه گوئی، کاردهی و غیره را ارائه کنند.کاملم حافظیان رضوی ادامه داد: هر مجموع معتقدم که کتابداران توانستند از این فرصت به خوبی استفاده کنند و خوشحالم از اینکه این رخ داد باعث می‌شود که از این پس امکانات مجازی به شیوه‌ای بهتر و با تدابیر خیلی حساب شده‌تری در خدمت کتابخانه‌ها و کتابداران قرار گیرد. از سوی دیگر نیز این درک در جامعه ایجاد شد که فضای مجازی چه خدماتی را می‌تواند به مردم ارائه دهد و از این پس می‌توان حساب ویژه‌ای روی ظرفیت‌های آن باز کرد.این عضو انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران گفت: من یک عنوان مهم برای کتابداران به کار می‌برم و آنها را آموزگاران بدون مرز در آموزش عنوان می‌کنم؛ یعنی هیچ موضوع با اتفاقی نمی‌تواند کتابداران را از آموزش جامعه بازارد و کتابداران همیشه سعی می‌کنند که یادگیری مداوم‌المر را هم برای خودش و ن فرزند برای مخاطبانشان فراهم کنند. خوشبختانه این عزیزان در این آزمون هم در جایگاه معلم کتابدار سربلند بوده و هستند.

آزمای جدید با پرونده خسرو سینایی و کارگاه نمایش چاپ شد

صد و پنجاهمین شماره ماهنامه فرهنگی اجتماعی آزما ویژه شهریور ۹۹ به‌تازگی منتشر شده و روی پیشخوان مطبوعات آمده است. «خوابزنگی تا کجا و کی؟» نوشته هوشنگ علم و «این چشم‌ها و نگاه‌های تپه‌ی» نوشته ندا عابد دو یادداشتی هستند در جایگاه سرمقاله این‌شماره نشریه مذکور چاپ شده‌اند. مطلب بعدی «نه بر مرده بر زنده باید گریست» نوشته نصرالله حدادی است.در بخش گزارش، مقاله «کاخ گلستان و میراث‌هایی در دل تاریکی» نوشته ماهرخ ابراهیم‌پور، گفتگوی «گنجینه‌های گم‌شده در فضای گیج» با سیدعلی آل داوود و «گنجینه‌های دور از دسترس کاخ گلستان» با غلامحسین زرگری‌نژاد درج شده که حول محور اتفاقات و کشفیات اخیر کاخ گلستان در تهران قرار دارند. پرونده بعدی این‌شماره آزما، «یادنامه خسرو سینایی» است که چندی پیش به‌دلیل ابتلا به بیماری کرونا درگذشت. در پرونده خسرو سینایی، گفتگوی چاپ‌نشده‌ای از او با عنوان «از شعله کبریت تا آفتاب خلاقیت» از فرانک آرتا، مقاله کوتاه «عجاز سینایی تجسیم‌بخشیدن به آن‌چه نامرئی است» به قلم ایلیا آل خمسی، یادداشت «آیا توانستیم جبهه پهنتری بسازیم؟» نوشته سردمد قیاد و یادداشت کوتاه «سینایی، سینماگر اهل صلح» به قلم علی فرهمند درج شده‌اند. پرونده بعدی و اصلی شماره صد و پنجاهم آزما، درباره کارگاه نمایش است که با عنوان «کارگاه نمایش، ستیز فردا و دیروز در بن‌عنوان کلانتری» چاپ شده و مطالبی را از شقایق عرفی‌نژاد، پروانه کاوسی، سعید نوری، کاملم شهبازی، هوشنگ توکلی و گفتگوهایی با صدالردین زاهد و مهوش افراهیپاشا را شامل می‌شود. پس از پرونده کارگاه نمایش، گفتگویی با عباس یوررباب با عنوان «قلعیم، حلقه گم‌شده در معماری» چاپ شده و سپس مقاله «انسان‌شناسی عشق و عواطف (نگاهی متفاوت به مقلوه عشق و تاثیر آن بر وجوه مختلف زندگی)» نوشته ناصر قفوهی منتشر شده است. در بخش «نگاه» این‌شماره آزما هم نوشتارهایی از هوشنگ علم، یونس شکرخواه، ابراهیم رستمیان، رضا خاکی‌نژاد، سعید شهمایی‌پور، محسن آزموده و فرهاد عابدینی درج شده‌اند. گفتگو با یکسایما محمودی نویسنده رمان «او شب‌ها می‌آید» هم مطلب بعدی است که در بخش گفتگو چاپ شده است.

پرویز دواپی، نقدنویسی با کلمات شاعرانه

مسعود پویا

«تمام ستایش بی دردیگی که سال‌های سال است نثار دیده‌های فرهنگ غرب کرده ایم ما را ذره‌ای به آن‌ها نمی‌چسباند. دنیای هیچکاک و گدار و آنتونیونی مرا به خود راه نمی‌دهد، هرقدر که من مجنون و سرگشته این عیارهای دنیا باشم، من باید تا ابد پشت درهای بسته فرهنگ غرب سینه بزنم و یا برگردم و دستم را با آتش خرد اجاقی که دارم گرم کنم… شعله «قیصر» را گرمی بداریم و در حفظ آن بکوشیم، شاید، شاید روزی آتشی شود که کاروانیان راه گم کرده را به سوی ملجایی راهبر می‌شود.»

۵۱ سال پیش که پرویز دواپی این‌ها را نوشت هنوز کسی از سینمای ملی دم نمی‌زد، هنوز سینمای ایران محترم شمرده نمی‌شد و هنوز طبقه متوسط شهری علاقه‌ای به تماشای فیلم ایرانی نشان نمی‌داد. اتفاق سال ۴۸، آمدن قیصر و «گاوه» و شروع سینمای متفاوت ایران با همراهی و دلسوژی و پایدردی او که چهره شاخص منتقدان بود، اهمیتی مضاعف یافت. معلم و راهنمای جوان‌های نیم قرن پیش و برادر بزرگ‌تر موج نوی‌ها که حرفش خریدار داشت، خوشبختانه همچنان هست و در خلوت خودخواسته اش در پراگ هنوز می‌نویسد.

ترجمه می‌کند و نوشته هایش همچنان خوانده می‌شوند.تجزیل از پرویز دواپی، ادای دینی است به منتقد و نویسنده و مترجمی که در همه این سال‌ها سینما را با سین بزرگ نوشت و عاشقی از یادش نرفت.

اسم دوا، رسم صفا علیرضا محمودی: سال‌هاست که پرویز دواپی از «اسم» به «رسم» کشیده شده؛ رسمی که ۴۰ سال است خواهان دارد. زیاد و جمعیت خود نه، نام معرفت نامه‌های پی در پی پراگ یک فرستنده دارد. اما گیرنده اش نشان خانه‌های پر شماری است. این حال یکه برای پرویز دواپی حاصل جمع و تفریق زمان و مکانی است که برای هراهل بخیه، سایه طوبی و آب زمزم است. همه پرویز دواپی تا ۱۳۵۳ فراموش شده. از سال است خواهان دارد. زیاد و جمعیت خود نه، نام معرفت نامه‌های پی در پی پراگ یک فرستنده دارد. اما گیرنده اش نشان خانه‌های پر شماری است. این حال یکه برای پرویز دواپی حاصل جمع و تفریق زمان و مکانی است که برای هراهل بخیه، سایه طوبی و آب زمزم است. فیلمنامه‌هایی که خاچیکیان و اکهارت ساختند کسی حرف نمی‌زند. نقدهای دواپی را نه کسی می‌خواند و نه کسی تدریس می‌کند. باتوق‌ها و گعده‌ها رفت و آمده و رفقا و دفترمجله‌ها و دفتر جشنواره‌هایی که دواپی به آن‌ها می‌رفت و می‌آمد یکی به یکی در کمند ساختمان‌ها و ذهن آدم‌ها مه و محو می‌شود.

پیدا کردن دواپی قبل از «خداحافظ رفقا»، جستن آدمی است که زیر چنراهای «کاخ» و سایه‌های «شوکب» آخرین پرسه‌ها و نفس‌ها را زد و میان ایران و چک گم شد. آن شخصیت در صفحه آخر «سپید وسیاه» خاک شد و کات به سیاهی و پایان. اولین سال دهه ۶۰ پرویزدواپی به شکل خاصی متولد می‌شود. کتابی خاص، انتشاراتی خاص، کتابفروشی خاص و کتابفروش خاص. «باغ» بود و ناشرش کریم امامی بود و کتابفروش‌اش گلی امامی منتشر کرد. کتاب با جلد کاهی رنگش از همان اول بنای رویا را گذاشت. خاطرات و تصاویری از کودکی و نوجوانی مردی که روحش نه در زمان حال و گذشته که در رویایی از تهران راه می‌رود و عکس می‌گیرد و چیزی می‌نوشد و چیزهایی یادگامی می‌نویسد.

خوانندگان در تهرانی که ریخت اش را شسته و پهن کرده کتابی را باز می‌کردند که در آن مردی از پراگ برای ما از خانه، آدم‌ها، خیابان ها، درخت‌ها، جوی‌ها و جریان‌ها زندگی می‌گوید. خواننده می‌خواند، نه داستان است نه خاطره، چیزی که می‌خواند شبیه خواب‌های خوش است. آنقدر خوش که از ترس از دست رفتن کسی دنبال تعبیرش نمی‌رود.

رفقا دستشان می‌آمد که «پسرخاله‌ای» که از ایران به رسم جفا رفت حالا به یاد صفا برگشته است. رویایی زنده و خون دار و جوان از نوشته‌ها به قفسه کتاب‌ها رسوخ می‌کند. او برای نسل خود نوشت که همه ارجاعش نقشه تهران و بلدیه باشد. او بلدی رویا بین شد تا برای نسل‌های اهل تخیل می‌خواند.

کتاب «منطق حیرانی (درباب استدلال حقوقی)» نوشته حسن جعفری تبار به‌تازگی توسط نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شده است. حسن جعفری تبار نویسنده این‌کتاب، عضو هیات علمی دانشگاه تهران است و می‌گوید استدلال برای ارائه دلائلی برای باورها و توجیه تصمیمات است تا با این کار بتوان دیگران را نسبت به این‌باورها و تصمیمات متوجه کرد. البته بسیاری از چیزها که در زبان مردم گفته می‌شود به قصد اقناع نیست اما آن‌چه در جامعه رخ می‌دهد به‌شدت نیازمند قبول دیگران است؛ هم آن‌چه قانون‌گذاران برای تصویب قوانین انجام می‌دهند هم آن‌چه استادان و دانشجویان در مباحث حقوقی‌شان می‌گویند، و هم آن‌چه وکلا و قضات در نقد و داوری قضایای دادگاهی می‌نویسند.

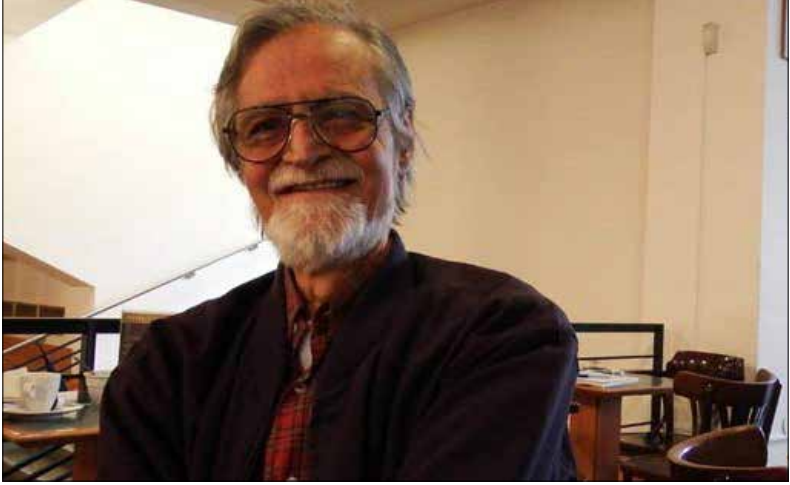
طبق توضیحات نگارنده این‌کتاب، استدلال حقوقی چهارگونه است: استدلال قانون‌گذاران برای تصویب قانون، استدلال نظریه‌پردازان در ارائه نظریات حقوقی، استدلال قاضیان برای صدور رای و استدلال وکیلان به نفع موکلانشان در دادگاه. البته نویسنده کتاب اضافه می‌کند که زمانی بود که قضات، رای خود را بدون استدلال بیان می‌کردند و محکومان و شهروندان مجبور به اطاعت بودند اما در دوران اخیر، قانون بیشتر کنشورها، دادگاه‌ها را به ذکر دلایل یا دلائل تصمیماتشان ملزم کرده است.

جعفری تبار در مقدمه کتاب از ۳ رویکرد اصلی استدلال حقوقی گفته و آن‌ها به این‌ترتیب شمارش و توجیه کرده است: رویکرد صوری یا منطقی، رویکرد خطابی یا مادی و رویکرد گفت‌وگویی (دیالوژیک). او می‌گوید رویکرد صوری یا منطقی را به این‌دلیل که غالباً در قالب یک قیاس منطقی بیان می‌شود، آنالوژیطبی‌ای حقوقی نام می‌گذارد تا اشاراتی به نام‌گذاری تاریخ منطق ایرانی نیز داشته باشد. او در رویکرد صوری از ۳ شیوه قیاسی و گزاره‌ای و ریاضی‌گفته و اضافه می‌کند که هرسه به نتیجه‌ای واحد می‌رسند.

کتاب «منطق حیرانی» ۹ فصل یا گفتار دارد که به‌ترتیب عبارت‌اند از:

امتیاز

روزنامه‌صبح‌ایران



ادامه می‌دهد.»

همه ستایش‌های عاشقانه از هیچکاک و فورد و نیکلاس ری و سام پکین یا به کنار؛ بخش قابل توجهی از اهمیت دواپی از نوشته‌های موج‌آفرین و تأثیرگذارش درباره سینمای ایران می‌آید؛ جایی که دواپی در مقام کاشف فروتن الماس، از دل سینمای فارسی، استعداد و قریحه و ذوق سینمایی را یافت و با تکیه بر سواد و موقعیتش به‌عنوان منتقدی برجسته، چونان استاد راهنما، هدایتگر جوان‌ها و آنچه از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ تحت لوای موج نو در سینمای ایران جریان داشت تا حد زیادی محصول تلاش دواپی بود.

از موج نو به‌عنوان هیجان‌انگیزترین جریان فیلمسازی در ایران نام برده شده و سهم دواپی در ضیافت «قیصر»، «رضا موتوری»، «داش‌اکل»، «گاوه»، «بستیچی»، «طوقی»، «خداحافظ رفیق»، «تنگنا»، «صبح روز چهارم»، «رگبار» و… بیش از هر منتقدی است. موج نو وقتی موجودیت یافت که مطبوعات به حمایت‌ش پرداختند و قافله‌سوار سینمای نویس‌ها در آن سال‌ها پرویز دواپی بود. نقش‌اش چنان کلیدی بود که خداحافظی‌اش با نقدنویسی و بعد مهاجرتش، به افول نقد فیلم در ایران انجامید.

منتقدی که کیمیایی از او به استادی یاد می‌کند و نادری در محضرش درس می‌آموزد و مهرجویی ستایش‌اش می‌کند، بعد از سال‌ها غرت‌نشینی همچنان اهمیتش را حفظ کرده. چنان‌که فیلسازان نسل‌های بعدی تا پایشان به پراگ می‌رسند سراغ دواپی را می‌گیرند و شاید پشت عکس گرفتن با استاد، اعتباری را جست‌وجو می‌کنند که هر نوع انتساب به او می‌تواند به همراه داشته باشد.

پرویز دواپی عزیز را با نقدهای فراموش‌نشدنی‌اش، ترجمه‌های کاربردی و داستان‌های دلپذیرش به یاد می‌آوریم. با تأثیرش بر سینمای ایران و بهاریه‌هایش در همه این سال‌ها که فصل مشترک تماشاشان عشق است؛ عاشقانه‌هایی برای تمام فصول.

راهزنان کوچک دلگشا

جواد طوسی: اگر نوستالژی و بازی حسیی و عاطفی با سینما را عادت بدی ندانی، در آن صورت پرویز دواپی بخش دلخواهی از حافظه تاریخی تو به‌عنوان یک عاشق دل‌سپرده سینما می‌شود. من نوجوان که در کنار پدر درجه‌دار ارتش‌ام با فیلم‌دیدن در برنامه‌های صبح جمعه و بعد ازظهر سه‌شنبه «سینما ارتش» و پرسه‌زنی در لاله‌زار و اسلامبول و نادری الکی‌کی عشق فیلم شدم و با نیت خیر همان پدر مقدس بی‌ستارام، بدون تعصب با فیلم ایرانی و خارجی بُر خوردم، نخستین‌بار در سلمانی محله‌مان هنگام ورق‌زدن مجله هفتگی «سپید/ سیاه» که برای خواندن دودم‌مشتی‌ها روی میز کوچک آنجا در کنار مجله‌های دیگری مثل «روشنگر»، «تهران مصور»، «جوانان» و «اطلاعات هفتگی» گذاشته شده بود با اسم پرویز دواپی آشنا شدم که یکی از اسامی مستعرب «پیام» بود.

یادم هست درباره یکی از همان فیلم‌های خارجی صبح‌جمعه برنامه سیمنا ارتش که به اتفاق پدرم در سینما رویال دیده بودیم، نقدی در صفحه ماقبل آخر این مجله رنگ و رورفته نوشته بود. با آنکه آن موقع زیاد تو باغ نبودم، ولی نثر دلنشین

پیام، نظرم را جلب کرد. پدرم روزنامه‌خوان بود و علاوه بر روزنامه اطلاعات، مجله اطلاعات هفتگی و برای من هفته‌نامه «دختر و پسران» می‌خرید. بلافاصله بعد از آمدن به خانه از پدرم خواستم که از این به بعد مجله سپید/ سیاه را هم بخرد، ولی ساز مخالف کوک کرد و گفت: «مگه حقوقم چندقره که به مجله دیگه هم به این‌ها اضافه‌ش؟».

این مسئله باعث شد که به‌خاطر دواپی زود به زود می‌رفتم سرم را اصلاح می‌کردم. اما مدتی بعد، نزدیک محله‌مان یک کتابفروشی دست دوم پیدا کردم که مجله‌های قدیمی و استفاده‌شده را کرایه می‌داد و در میان‌شان مجلات سپید / سیاه هم بود. من براساس علایق آن دورانم در کنار کتاب‌های جیبیی پلیسی «مایک هامر» و «لاوسون» و قصه‌های کوتاه صادق چوبک و صادق هدایت، مجله سپید/ سیاه و از دورای به بعد مجله «فردوسی» را با پول توجیبی ناچیزم کرایه می‌کردم و با چه عشقی می‌خواندم. بعضی از رولندهای بی‌برده مجله فردوسی و طنزی‌های خاص و عریان سردبیرش عباس پهلوان، جنس متفاوتی از ژورنالیست‌را پوشش می‌داد. من عشق سینما فارغ از این حرف وحدیث‌ها و تب و تاب جنگ ویتنام و بیتل‌ها و هوشی مین و موشه دایان و عبدالناصر و مینی ژوپ و بحث و جدل‌های شاعرانه براهنی و نوری علاء و نادرپور و کیومرث منشی‌زاده و رؤیایی که نشانه‌ها متفاوتی در طراحی رولجد و صفحات مجله فردوسی می‌دیدیم، سرم توی نقد فیلم‌های صخره آخر مجله بود که در یک دوره آدم اصلی‌اش پرویزخان دواپی بود. او مرا با دنیای هیچکاک و سینمای سهل و ممتنعش آشنا کرد و تصویری متفاوت و در عین حال حسی عاطفی از دوره اول فیلمسازی مسعود کیمیایی (تا فیلم «داش‌اکل») ارائه داد…

حالا در غیابش بعضی‌ها منبر می‌روند و این شیوه نقدنویسی که در آن تشخیص کلام و ادبیات و هویت‌مندی صاحب قلم موج می‌زند را کهنه و مقب‌بانه و از دور خارج شده می‌دانند، چون معتقدند آدرس غلط به صاحب اثر می‌دهد. بخش دیگری از گذشته و دنیای ذهنی و نوستالژیک پرویز دواپی را در قصه‌ها و عاشقانه‌هایش همچون «باغ»، «بازگشت یک‌سوار»، «سبز پری»، «بستگاه آبشار»، «شعب در سینما ستاره» و خاطره‌نگاری‌ها و بهاریه‌هایش می‌توان جست‌وجو کرد. همان منبری‌های عصار قوت‌داده و ضدنوستالژی، این دنیا و حس و حال رویاپرداز را هم نفی می‌کنند و تز و همسرای مشترکشان این است که «حسرت‌خواری گذشته، یعنی عقب‌ماندگی و ارتجاع.

هر دوره افتخاات و روش زندگی خودش را دارد»… و از این ابطال. خودم ترجیح می‌دهم به اینگونه دیدگاه‌های مترفعانه بپردازم. مگر می‌شود برای کسی که نمی‌تواند به هر دلیلی با یک دوره تاریخی تغییر یافته ارتباط برقرار کند و در مقایسه به یک گذشته خاطره‌انگیز جنگ می‌زند، نسخه خودم بگوید کرد؟ اگر تو مثل برویجه‌های مجموعه باغ و ایستگاه آبشار کودکی و نوجوانی نداشتی و همچون بازگشت یک‌سوار و سبز پری سوار اسب خیال‌نندی و عشق و رؤیا و فانتزی و تمنای درون در وجودت به قاپ‌ها و ریتم‌های ماندگار تبدیل نشده، این مشکل توست. اگر از دید این زُعما محسورشُدگان با این دنیای ثبت‌شده در ذهنی خیال‌پرداز عقب مانده‌اند، من این عقب‌ماندگی را بریس‌بودنی این چنین ترجیح می‌دهم.

در این روزهای بی‌دل و دماغ کرونایی و در این برزخ تبعیدگونه، چه فرصتی بهتر از این که یاد آقا پرویز دواپی کنیم و به عشق او سینما را در همان عاشقانه‌ها و معبد رویاها جست‌وجو کنیم، سرت سلامت پرویزخانی و با یک‌سوارت همچنان بنزاز و نگذار با تشنگی پیر شویم.

از پراگ با عشق

محسن فرجی از جایگاه پرویز دواپی به‌عنوان داستان‌نویس می‌گوید.
سابقه داستان‌نویسی پرویز دواپی به سال‌های دور بازمی‌گردد؛ سال‌هایی که دواپی مشهورترین منتقد سینمای ایران بود، ولی گاهی داستان‌هایی هم از او در نشریات چاپ می‌شد. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ چندین داستان از دواپی در مطبوعات منتشر شد که برخی از آن‌ها در واقع طرح‌هایی برای فیلمنامه بودند.

کتاب «منطق حیرانی» چاپ شد؛ استدلال‌های حقوقی چگونه‌اند؟



نوعی دیگر نیز به تعبیر آلکسی نگرست: به نظر الکسی و به تعبیر من، نه قواعد حقوقی نص هستند و نه اصول حقوقی؛ این هر دو فقط ظاهرند اما البته ظهور هرکدام با دیگری متفاوت و مدرج و مشخص است. ظهور قواعد، از حیث معنا، بیشتر است و آنها را به نص نزدیک می‌کند، ولی اصول در گام نخست، نه از حیث معنا بلکه از نظر اجزا، مناسبت (آشئیه) به نظر می‌رسند اگرچه ممکن است در گام بعدی، اجزای اصلی دیگر برای قاضی شبیه‌تر به حق به نظر برسد. بدین‌سان، اصول حقوقی احکامی هستند برای بهتر کردن اوضاع؛ این اصول بهترین حالت را پیشنهاد می‌کنند، و نشان می‌دهند چگونه چیزهایی همچون آزادی یا حاکمیت قانون در بالاترین درجه ممکن پذیرفته شده‌اند و بر چیزهای دیگر برتری دارند. البته هر یک از این اصول در درجات مختلف اجرا می‌شوند، و تعیین این درجات وابسته است به اولا شرایط دعوی واقعی‌ای که در دادگاه مطرح است، و ثانیا به امکانات قانونی‌ای که برای قاضی وجود دارد. به عبارت دیگر، خود قوانین نیز ممکن است یک اصل را بر دیگری ترجیح داده باشند، چنان که اگر قانونی اجازه می‌دهد محکومی زندانی شود، بی‌گمان اصل آزادی را نسبت به او مرجوح کرده است.

این کتاب با ۳۰۴ صفحه، شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه و قیمت ۶۰ هزار تومان منتشر شده است.

اخبار

«درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی» چاپ شد

کتاب «درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی» نوشته ویل دادلی به‌تازگی با ترجمه سیدمسعود آذرفرام توسط انتشارات ققنوس منتشر و راهی بازار نشر شده است. نسخه اصلی این‌کتاب سال ۲۰۰۷ منتشر شده است.

ویل دادلی نویسنده این‌کتاب استاد فلسفه کالج ویلیامز، در اثر پیش رو تلاش کرده شرح دقیق و نظام‌مندی از مکتب فلسفی ایدئالیسم در آلمان ارائه کند. او روند تکوین و بسط این‌مکتب فکری را برای مخاطبش توضیح داده و کتابش می‌توان راهنمای خوبی برای دانشجویان و علاقه‌مندان فلسفه باشد. نکته مهمی که درباره نوشته‌های فلسفه مکتب ایدئالیسم وجود دارد، دشوار و سخت‌خوان بودن آن‌هاست که در اغلب موارد، فهم‌شان را برای مخاطب مشکل می‌کند. بخشی از این سختی را می‌توان به ذات پیچیده و عمیق تفکرات فلاسفه این‌مکتب نسبت داد و بخش دیگرش هم مربوط به شیوه نگارشی آن‌هاست. ویل دادلی تلاش کرده با کنار زدن این‌مناغ، ایدئالیسم را به خوبی برای مخاطبانش تشریح کند.

دوران شکوفایی ایدئالیسم براساس سنت رایج در کتاب‌های تاریخ فلسفه، بین مقطع چاپ کتاب «نقد عقل محض» امانوئل کانت و مرگ هگل است؛ یعنی از سال ۱۷۸۱ تا ۱۸۳۱ میلادی. در این‌بازه زمانی، ایده‌های انقلابی، عصر جدید خود را با مولفه‌هایی مثل عقلانیت، آزادی و پیشرفت نشان دادند. در این ۵۰ سال شکوفایی ایدئالیسم، ۴ فیلسوف مهم تاریخ فلسفه غرب و آلمان ظهور کردند که تأملات و نوشته‌هایشان، باعث شکل‌گیری انقلابی در فلسفه شد و همچنین مسیر فلسفی پس از آن‌ها را هم تحت تأثیر قرار داد. این چهار تن عبارت‌اند از: کانت، فیشته، شلینگ و هگل.

ایدئالیسم آلمانی سبطره‌ای تمام‌عیار بر فلسفه آلمانی داشت و انقلابی در متافیزیک، معرفت‌شناسی، منطق، فلسفه طبیعت، اخلاق و سیاست زمانه خود به پا کرد که تأثیرش هنوز در نخله‌های فلسفی کاملاً محسوس است. این‌جنبش فکری ملهم از آرمان‌های روشنگرگی که بزرگ‌ترین دستاورد عینی روشنگری یعنی انقلاب فرانسه، را از منزه بسینده عصری جدید می‌ستود، چنان‌اهمیتی برای تاریخ فلسفه دارد که آن را با دوره طلایی فلسفه در یونان باستان مقایسه کرده‌اند.

کتاب «درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی» شرحی مقدماتی برای درک مکتب ایدئالیسم آلمانی است که به سیر تکوین و تطور این جنبش به نمایندگی کانت، فیشته، شلینگ و هگل می‌پردازد و نویسنده‌اش نشان می‌دهد ایدئالیسم استعلایی کانت چگونه شکل گرفت و چگونه فیلسوفان متعاقب کانت پروژه او را حتی خوداگاهانه‌تر از خودش بسط دادند.

اثر بیش‌تر ۷ فصل اصلی دارد که به‌ترتیب عبارت‌اند از: «مقدمه: مدرنیته، عقلانیت و آزادی»، «کانت:ایدئالیسم استعلایی»، «جلش‌های شکاکانه و بسط ایدئالیسم استعلایی»، «فیشته: به سوی ایدئالیسمی علمی‌ونظام‌مند»، «شلینگ:ایدئالیسم و منطق»، «هگل: فلسفه نظام‌مند بدون بنیاد» و «تبعیج‌گیری: عقلانیت، آزادی و مدرنیته؟». تبیح از این‌فصول، پیشگفتار مترجم، سپاسگزاری، فهرست اختصارات و سالشمار ایدئالیسم آلمانی درج شده‌اند. پس از پایان فصل‌های کتاب هم پرسش‌هایی برای بحث و بازننگری، برای مطالعه بیشتر، منابع، واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و نمایه کتاب چاپ شده‌اند. در قسمتی از این‌کتاب می‌خوانیم: این‌کتاب با ۳۱۹ صفحه، شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه و قیمت ۴۸ هزار تومان منتشر شده است.

دم شفافیت داده‌های فروش «تنت» در گیشه باعث ختم استودیوها شد

افرادی که ارقام درآمدهای باکس آفیسی را تحلیل می‌کنند متوجه شده‌اند که به طور متعجب‌آور هیچ شفافیتی در ارتباط با ارقام فروش فیلم علمی‌تخیلی ۲۰۰ میلیون دلاری کریستوفر نولان یعنی «تنت» که آخر هفته قبلی در سینماهای آمریکا روی پرده رفت، وجود ندارد.

از وقتی «تنت» نمایش داده شده، استودیوی سازنده آن یعنی برادران وارنر با دقت مقدار کمی از داده‌های باکس آفیسی فیلم را به خبرنگاران و استودیوهای رقیب داده است. این در حالی است که استودیوها همیشه اطلاعات باکس آفیسی را به صورت روزانه و کامل منتشر می‌کنند. با وجود اینکه نمایش «تنت» از سوم سپتامبر آغاز شد، برادران وارنر تا ششم سپتامبر سعی کرد تا رسماً اعلام کند که این فیلم در آخر هفته اول اکران خود ۲۰ میلیون دلار فروخته که نتیجه‌ای متوسط برای فیلمی با این اندازه است.

ناظران صنعت فکر می‌کنند استودیو منظر است تا ارقامی بزرگ را برای کل آخر هفته منتشر کند و بعد از آن شروع به انتشار روزانه ارقام کند اما استودیو نگران است که خبرنگاران و رقبا نتایج را ناعادلانه تحلیل کنند و بگویند «تنت» شکست خورده است. برادران وارنر از خبرنگاران خواسته پس‌زمینه ماجرا را هم توصیف بزرگ و بگویند به خاطر بسته بودن بازارهای بزرگ از جمله نیویورک و سن آنجلس و به خاطر فعالیت بقیه سینماها با ظرفیت محدود، در ابتدا انتظار می‌رفت اکران «تنت» ضعیف‌تر از حالت معمول باشد. از طرف دیگر، با وجود اینکه عجیب است که استودیویی مانند برادران وارنر داده‌های فروش فیلم خود را به درستی برای پروژه‌ای که شاید عظیم‌ترین فیلم سال باشد اعلام نکند، بسیاری از بازیگران هالیوودی خواستار موفقیت «تنت» هستند. استودیوهای رقیب از نزدیک عملکرد این فیلم در دوران پاندمی را تماشا می‌کنند چون نتیجه آن نشان می‌دهد که در حال حاضر اکران دیگر فیلم‌های بلاک‌باستری عظیم می‌تواند ایده خوبی باشد یا نه.